

## همایش پاریس ، نمایش قدرت آترناتیو نامطلوب



## بخش دوم ، وابستگی یا نیاز متقابل

این روزها دوباره بحث احتمال حمله نظامی به ایران اوج گرفته است . پس از یک دوره دوساله که با پیروزی اوباما شروع می شود و با دراز کردن دستش به سوی حاکمیت ایران ادامه می یابد ، خیال کل اپوزیسیون ژورنالیست در رابطه با خطر حمله نظامی به ایران بالکل راحت شده و اینبار مرکز ثقل تحلیلهای داهیان سیاست مداران ژورنالیست و خبرنگاران سیاست مدار بر روی مقولات دیگری که البته منطبق با وقایع اتفاقیه روز نیز هست قرار می گیرد .

یکی به طرح توطئه سازش رژیم با آمریکا می پردازد ، دیگری از پذیرش قریب الوقوع ایران در باشگاه اتمی و به رسمیت شناخته شدنش توسط قدرتهای اتمی سخن می گوید و یکی هم ضمن ابراز شگفتی از مواضع تغییرناپذیر و دگماتیسم تئوریک من سخن از بازگشایی قریب الوقوع نمایندگی آمریکا در تهران و کنسولگری رژیم در اربیل و حجم بالای مبادلات تجاری دو طرف می راند . دیگری با قاطعیت ، حرکت رژیم شتر گاو پلنگ جمهوری اسلامی به سمت راست میانه را تحلیل کرده و .... رفیقی هم در موضع مسئولیت یک گروه سیاسی ، مصلحانه به من هشدار می دهد که آخر به لحاظ سیاسی درست نیست که تو این تحلیل غلطت را وصل میکنی به نظریه جنگ چهارم ! مطمئن باش جنگی در کار نخواهد بود ! و منم گفته بودم آن نظریه ای که نشود بر مبنای آن دوتا تحلیل درست استراتژیک بیرون کشید بدر لای جرز می خورد همانگونه که تئوریهای شما ! ( آخر من گفته بودم که این تحلیل را من بر مبنای آن نظریه "جنگ جهانی چهارم" داده ام و اگر غلط از کار در بیاید باید بپذیرم که کل آن نظریه بزیر علامت سوال رود ) .

باری ورق دوباره چرخیده ، اینبار جدیتر از گذشته . بار دیگر شاهد هشدار از چپ و راست نسبت به تهدید تهاجم نظامی به ایران و خطیر بودن اوضاع و احوال سیاسی و چه و چه و کذا و کذا ! چه میتوان کرد ؟ ما هیچکدام در جای خودمان که نیستیم ! یک چیز را صادقانه بگویم . بدیهی است که هرکسی دوست دارد تحلیلهایش درست از کار در بیاید . من نیز تافته جدابافته ای نیستم ! با اینحال اینبار در این مورد ویژه همواره دلم می خواست که تحلیلم غلط از آب درآید . هنوز هم همین آرزو را دارم . با غلط از کار آمدن این تحلیل جز من کسی ضرری نخواهد دید . اما اگر این تحلیل واقعی باشد ، اگر تهدید جنگی خانمانسوز ایران و منطقه را در انتظار باشد و اگر در مقابل جنگ هیچ آترناتیوی جز سرنگونی رژیم بدست خودمان وجود نداشته باشد . پس آنگاه نگاه من و ما به کل معادلات داخلی و منطقه ای و بین المللی بسیار متفاوت با شرایطی است که هم عادی است و هم گزینه های پیش رویمان متنوع و رنگارنگ است . ولی چه کسی است که نداند این ما نیستیم که معادلات جهانی را شکل می دهیم . هنر ما در تحلیل نهایی آنجاست که در خطرترین شرایطی که " قدر " ما و خلق و سرزمین ما رقم می خورد ، در روند تحولات پیش رو مداخله کنیم . مداخله کنیم . مداخله کنیم .

مسئله ایران مطلقاً یک مسئله داخلی نیست . فوکوس جهانی بر روی ایران متمرکز است . یا باید دنبال انقلاب واقعی در داخل ایران بود و یا اگر امکانپذیر نیست ( بهر دلیلی ) باید بهر قیمتی در پروسه تغییر مداخله کرد . باید پروسه تغییر رژیم را بر روی ریل داخلی انداخت . باید به هر قیمتی هژمونی عنصر دمکراتیک - انقلابی را در پروسه تغییر تحمیل کرد . این همان چیزی است که مجاهدین بدنبال آن هستند . در همان مصاحبه سال ۸۵ در این رابطه هم مفصل توضیح داده ام . نگاه کنید :

" گفتم که تن دادن آمریکا و نیروهای موسوم به ائتلاف به " راه حل سوم " ، آخرین انتخاب آنها در شرایط استیصال مطلق خواهد بود .

از سوی دیگر دست بالا پیدا کردن این راه حل و باز شدن راه " ارتش آزادیبخش " تنها شانس مجاهدین برای تصاحب قدرت سیاسی و بیرون آمدنشان از صندوقها در اولین انتخابات متعاقب هم خواهد بود . بهمین دلیل هم مجاهدین حاضر به پرداخت بالاترین هزینه ها در این راه هستند . همکاری با ائتلاف به رهبری ایالات متحده و حرکت در چارچوب قواعد و قوانین شناخته شده بین المللی و وفاداری به " قواعد بازی " از جمله آنهاست .

س - حد این همکاری تا کجاست ؟

ج - فکر می کنم تا حد ایفای نقش یک " اتحاد شمال " ، اما بدون کرزای و بدون اشغال !

س - این حرف بزرگی است . منظورتان از " بدون کرزای " چیست ؟

ج - یعنی اول باید آمریکایی ها به " هژمونی " مجاهدین در پروسه تغییر کردن بگذارند . یعنی همان چیزی که بیشتر از بیست سال است که مورد اختلاف بوده و مجاهدین هرگز زیر بار آن نرفته اند . فکر می کنم این حرف خیلی بزرگتر باشد !

س - اگر تحلیل شما درست باشد ، این همکاری چقدر مشروعیت دارد ؟

ج - هر چقدر که آرمان آزادی ایران مشروعیت دارد ، همانقدر که استقلال ایران ضرورت دارد . به همان اندازه که انقلاب مشروعیت دارد . به همان میزان که در این مقطع حساس حفظ تمامیت ارضی ایران ارزش دارد . همانقدر که همکاری لنین با آلمانها مشروعیت داشت ، به همان اندازه که اتحاد موقت استالین با امپریالیسم علیه فاشیسم و نازیسم مشروعیت داشت .

تمامی اینها بسته به این است که **هژمونی** انقلاب تامین و تضمین شده باشد . این همان نقطه مرکزی و قطب نمای سمت و سوی هر تحول اجتماعی است . اصل این است . اگر این برآستی تضمین شده باشد ، بقیه مسائل هر اندازه که مهم هم باشند ، تنها ارزش حاشیه ای دارند . مهم این است که شما اصولتان را نفروخته باشید .

خوب حالا من تلاش می کنم که تصویری از این پروسه را در مقابل چشمان شما مجسم کنم . گفتم که پیش از هر چیز و ابتدا به ساکن می بایستی که مشکل سیاسی پیش پای " ارتش آزادیبخش " حل و فصل شود . یعنی همانگونه که قبلا هم گفتم می بایستی آکتورهای عمل کننده در رابطه با مسئله " تعویض رژیم سیاسی ایران " و در رأس همه دولت ایالات متحده آمریکا ، در رابطه با استفاده از " عنصر داخلی " به اجماع رسیده باشند .

اولین نشانه این اجماع ، بی برو برگرد بیرون آمدن نام مجاهدین از لیست تروریستی است . یک نکته جالب را هم اگر جا داشته باشد بگویم این است که دوباره این حس ششم من می گوید که گره لیست پیش از آنکه در آمریکا باز شود ، باید در انگلستان گشوده شود !

مرحله بعدی ، تسلیح دوباره " ارتش آزادیبخش ملی " است . این مهم همزمان خواهد بود با بازگشت نیروهای تشکیلاتی مجاهدین به عراق و فراخوانی مبنی بر پیوستن نیروهای دیگر از داخل و خارج ایران ، اعم از سمپاتیزانها و یا دیگرانی که حاضر به شرکت در عملیات سرنگونی باشند . این فرآیند کمیت عددی ارتش آزادیبخش را افزایش خواهد داد . "

گفتگوی دکتر زری اصفهانی با بیژن نیابتی ، سوم اردیبهشت ۱۳۸۵

آری ! از این منظر ، حضور نمایندگان شناخته شده " جناح بازها " در همایش مجاهدین ، بی برو برگرد آغاز بازگشت ناپذیر راه کوبیده شده ای است که برسمیت شناخته شدن "آلترناتیو مجاهدین" در انتهای آن است . دقت کنید تیز و رک می گویم "آلترناتیو مجاهدین" . اینجا دیگر دوران بحث قدیمی "جبهه همبستگی ملی" به پایان می رسد . از این نقطه به بعد تعادل قواست که تعیین کننده است . از این به بعد اگر بحث جبهه هم مطرح شود که حتما هم مطرح خواهد شد ، بیشتر مفهوم همبستگی ملی با مقاومت ایران یعنی با مجاهدین خلق ایران ، مطرح خواهد بود و نه یک ائتلاف سیاسی فراگیر که فعلا نه ممکن است و نه ضروری ! یعنی در هر نزدیکی و پیوستی که در آینده صورت پذیرد که صورت هم خواهد پذیرفت ، این هژمونی مجاهدین است که باید پذیرفته گردد . همانگونه که در شورای ملی مقاومت چنین است . شورایی که اعتبارش را نه از اعضایش که از نیروی محوریش می گیرد . چرا که در آنجا هم این قوانین سخت و خدشه ناپذیر تعادل قواست که تعیین کننده است . تقصیر کسی هم نیست . قانونمندی مبارزه است . یا باید بدان تن داد و یا در مقابل آن قرارگرفت و یا در بهترین حالت خود را کنار کشید و به غرزدن مداوم پرداخت . ناتوان از ارائه آلترناتیو و جایگزینی برای آنچه که نفی می شود .

اینکه چرا یک ائتلاف سیاسی فراگیر در شرایط کنونی نه ممکن است و مهمتر از آن نه ضروریست ، بحث اینجای من نیست . شاید بعدا بدان بپردازم . فقط اینرا بگویم که نیروهای بیرون مجاهدین و شورا در دوران اعلام طرح "جبهه همبستگی ملی" یک شانس تاریخی و جبران ناپذیر در رابطه با امکان شکل گیری یک ائتلاف سیاسی جدی و با اقتدار را از دست دادند .

یعنی اینکه ، اگر روندی که با همایش پاریس رسمی و علنا آغاز گردید ادامه یابد که ادامه هم خواهد یافت ، آنگاه دیگر این کفه "آلترناتیو مجاهدین" است که در مقابل آلترناتیو جبهه بالا می رود و آنگاه تنظیم رابطه هر نیروی خواهان پیوستنی دیگر آنی نخواهد بود که در مقطع اعلام "جبهه همبستگی ملی" ممکن بود . به همین سادگی . بالارفتن کفه "آلترناتیو مجاهدین" در تعادل قوای آتی نیز هیچ مفهوم دیگری ندارد جز به رسمیت شناخته شدن "هژمونی مجاهدین" در پروسه "تغییر رژیم" . به همین وضوح ! آنچه که بر جای می ماند بهایی است که مجاهدین حاضرند برای این پذیرش هژمونی اشان بپردازند . من می گویم "هربهایی" ! به همین صراحت ! در رابطه با از دست رفتن یک شانس تاریخی با هدف خیز بسوی تشکیل یک جبهه همبستگی فراگیر و واقعی هم در همان مصاحبه بالا اینگونه ارزیابی کرده بودم :

**" س - با این حساب آیا پاسخ نگرفتن طرح "جبهه همبستگی ملی" را هم می توان در همین کادر بررسی کرد ؟**

بله همینطور است ! تصور نیروهای شناسنامه دار صحنه سیاسی ایران در مقطع اعلام این طرح این بود که طرح مذکور را مجاهدین و شورا از "موضع ضعف" مطرح کرده اند ، چرا که تعادل قوای آنروز بر علیه آنان در تغییر و تحول بود . این یک اشتباه فاحش بود .

**س - یعنی تعادل قوا بر علیه مجاهدین در تغییر نبود ؟**

چرا ، بود ! ولی اعلام طرح از "موضع ضعف" نبود . از "موضع ضرورت" بود . علاوه بر این اگر قرار بر این باشد که نه از منافع فردی و گروهی بلکه از منافع خلق و انقلاب بچینید ، یعنی از یک موضع مسئولانه با مسائل برخورد کنید ، آنوقت در اینگونه سرپیچهای تاریخی مثل امروز ، اصلا نمی توانید تعادل قوایی موضع بگیریید . سوال مشخص اینست :

آیا در شرایط خطیر کنونی ، تشکیل یک جبهه وسیع از مجموعه نیروهایی که به جمهوریت و سکولاریزم نظام آتی التزام دارند و در مقابل تمامیت نظام کنونی هم قرار دارند ، یک ضرورت هست یا نیست ؟

آیا بدون حضور بزرگترین ، سازمانیافته ترین و فداکارترین نیروی اپوزیسیون رژیم "جمهوری اسلامی" یعنی "مجاهدین خلق ایران" اصلا می توان سخن از یک ائتلاف وسیعی گفت که توان تاثیرگذاری تعیین کننده بر روند تحولات پیچیده در راه را نیز داشته باشد ؟

آیا اگر استکبار ! جهانی تصمیم خود مبنی بر "تعویض رژیم" را به مرحله اجرا گذاشت ، منتظر تشکیل جبهه نیروهای ترقیخواه و انقلابی جامعه خواهد شد و یا از بالای سر ما ( همه ما ) ، "آلترناتیو مطلوب" را دست سازی خواهد کرد ؟

بنابراین اگر نخواهیم که تماشاگر روند خود بخودی اوضاع بمانیم ، اگر شکل گیری یک ائتلاف وسیع مداخله گر را ضروری تشخیص داده باشیم و اگر حضور تمامی نیروهای سکولار ، جمهوریخواه و ضد تمامیت رژیم در جبهه مذکور را نیز الزامی بدانیم ، پس می بایستی که در پذیرش دعوت مجاهدین کوچکترین درنگی نمی کردیم . تازه اگر همان تحلیلهای صد من یک غازی را هم که دعوت مجاهدین را از "موضع ضعف" قلمداد می کردند بپذیریم ، از قضا به لحاظ سیاسی و در چارچوب همان معادله سرد و بی روح "تعادل قوا" باز هم عاقلانه ! آن بود که آن دعوت پاسخ می گرفت . چرا که از یک طرف ضعیف بهتر و بیشتر می شد امتیاز گرفت تا یک طرف سیاسی قدرتمند تر !

اگرچه همان موقع هم گفته بودم که اصلا امکان ندارد یک نیروی جدی و مسنول از موضع ضعف وارد ائتلافی شود که میتواند هژمونیش را بسادگی به زیر علامت سوال ببرد ! آنهم نیرویی مثل مجاهدین که در این مقوله مشخص حاضرند سر را بدهند و هژمونی را نه ! پیشتر بارها گفته ام که پیش شرط سالیان "وزارت خارجه آمریکا" برای آغاز دیالوگ با سازمان مجاهدین هم به غیر از نفی مبارزه مسلحانه از سوی آنان ، یکی هم همین "تقسیم هژمونی" با عناصر سرسپرده وابسته به خودش توسط مجاهدین بود . امری که حتی با گذاشتن نام مجاهدین در لیست تروریستیشان در سال ۱۹۹۷ هم موفق به تحمیل آن به مجاهدین نشده بودند .

**س - پس اینطور که شما می گوید ، اتهامی که اضعاد مجاهدین مبنی بر قدرت طلبی آنان وارد می کنند ، میتواند درست باشد ؟**

ج - اگر منظور خواست بلاواسطه "تصاحب قدرت سیاسی" باشد ، این اتهام وارد است ! ولی باید بلافاصله پرسید که کدام نیروی سیاسی جدی ، در کدام گوشه گیتی است که بدنبال تصاحب قدرت سیاسی نباشد ؟ اصلا مگر "موضوع سیاست" چیزی به جز تصاحب قدرت سیاسی است . بقیه مسائل که تعارفات روشنفکری صرف است . آنکسی که یک نیروی سیاسی را بخاطر تلاش در جهت تصاحب قدرت سیاسی تخطئه می کند یا شارلاتان است و یا در بهترین حالت هیچ چیز از سیاست نمی فهمد !

ولی اعتقاد به ضرورت هژمونی "عنصر دمکراتیک - انقلابی" اصلا ربطی به مقوله قدرت طلبی و یا دیکتاتوری مجاهدین ندارد ! از درون تحلیلی بیرون می آید که مرحله انقلاب را "مرحله انقلاب دمکراتیک" ارزیابی می کند و پیروزی آنرا در گرو هژمونی همین "عنصر دمکراتیک - انقلاب" می داند .

**س - آیا این عنصر "دمکراتیک - انقلابی" فقط شامل مجاهدین است ؟**

به هیچ وجه . تمامی جیب غیر مذهبی و خورده بورژوازی رادیکال و دمکرات را هم شامل می شود . آنچه که امکان حضور در رهبری یک انقلاب دمکراتیک را ندارد بورژوازی در تمامیت آن است . (برخلاف انقلابات بورژوا دمکراتیک) چه رسد به

حضور بورژوازی ضد انقلابی وابسته که در واقع همین هم مشخصا در رابطه با " شورای ملی مقاومت" خواست همیشگی آمریکایی ها بوده است . در همین رابطه هم هست که در غیاب یک "چپ مارکسیستی" سازمانیافته و تاثیر گذار در درون شورای ملی مقاومت ، رسالت حراست از هژمونی این " عنصر دمکراتیک - انقلابی" بر دوش مجاهدین سنگینی می کند . نقش ویژه شکری ( پاکنژاد) و خلاء او در این نقطه است که رخ می نماید .

می خواهم بگویم که جدای از آنکه خود مجاهدین چه اهدافی را در این رابطه دنبال می کرده و می کنند ، تا آنجا که به منافع مشخص انقلاب و مصالح عالییه مردم ایران بر می گردد ، مسئله جبهه و ضرورت وجودی بی چون و چرای آن چه در شرایط فروپاشی رژیم "جمهوری اسلامی" و چه در آستانه تغییر رژیم سیاسی ایران ، بزرگترین و تعیین کننده ترین عامل حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران می باشد ، جبهه ای که در محور آن بی تردید " مجاهدین خلق ایران" می بایستی که قرار گرفته باشند . جریانی که با اتکاء به یک نیروی مسلح سازمانیافته و آماده پرداخت بها یعنی " ارتش آزادیبخش ملی ایران" بالاترین تضمین جلوگیری از یک جنگ داخلی محتمل ، بدون دخالت نیروهای بیگانه ، در یک آینده نزدیک می باشد . "

گفتگوی دکتر زری اصفهانی با بیژن نیابتی ، سوم اردیبهشت ۱۳۸۵

حالا اگر برسید آیا گذشتن از استقلال ایران و ساخت و پاخت بر سر منافع مردم ایران ، شامل این " هربهایی" می شود ؟ آنگاه پاسخ من یک نه قاطع خواهد بود . چرا که اساسا ، ویژگی عمده و جدایی ناپذیر این هژمونی ( نه به مفهوم سازمانی و تشکیلاتی آن ) یعنی هژمونی " عنصر دمکراتیک - انقلابی " از قضا در همین مقوله استقلال و ساخت و پاخت از بالاست که بروز خارجی پیدا می کند . اگر غیر از این باشد که دیگر پافشاری پرهزینه براعمال این هژمونی هم غیر عاقلانه خواهد بود و هم غیر منطقی . اگر غیر از این باشد که دیگر پافشاری لجوجانه و پرهزینه سی ساله و تا کنونی مجاهدین در خودداری از هرگونه اتحاد عمل و ائتلاف سیاسی با " بورژوازی ضدانقلابی" و تقسیم هژمونی با آنان ، هیچ مبنای عینی و واقعگرایانه ای نمی داشت .

ساخت و پاخت از بالا برسر مصالح عالییه مردم ایران اساسا ویژگی خدشه ناپذیر انقلاب ! سفید شاه و انقلاب ! سیاه خمینی و انقلاب ! سبز موسوی است و نه انقلاب سرخ مردم ایران . این الفبای هر مبارزه سیاسی است که تصاحب قدرت سیاسی از طریق ساخت و پاخت از بالا ، هیچ سنخیتی نه با مبارزه مسلحانه دارد و نه با جنگ آزادیبخش و انقلاب قهرآمیز . نه نیازی به خودداری از ائتلاف با بورژوازی ضدانقلابی و به تبع آن محرومیت از خیل حامیان بین المللی و ابزارهای رسانه ای آن می باشد و نه به ریسک پرخطر و نفس گیر رفتن به عراق و پافشاری دیوانه وار بر ماندن در آنجا ، در میان دریایی از توطئه و در محاصره ارتشی از دشمنان رنگ و وارنگ می ارزد . نه ! نه ! طریقه بالا رفتن از نردبان قدرت به بهای فروش خود و مصالح عالییه مردم ایران هرچه باشد این نیست .

در رابطه با آینده تا آنجا که به ایران برمی گردد ، تصاویری که در مقابل چشمان من رژه می روند ، تصاویر جالبی نیستند ، گزینه های پیش رویم نیز گزینه های بسیاری نیستند . همانگونه که قبلا هم گفته ام ما دو گزینه بیشتر در مقابل نداریم . یا جنگ یا انقلاب . در این رابطه باز هم از همان مصاحبه اردیبهشت ۸۵ مدد می گیرم :

## " جنگ یا انقلاب "

واقعیت این است که بدنبال شکست خط مامشات و دیالوگ با رژیم " جمهوری اسلامی" دو گزینه بیشتر در پیش روی ما وجود ندارد . یا می بایست تماشاگر یک تهاجم نظامی افسار گسیخته آمریکا در راس " ائتلاف کشورهای داوطلب" با عواقب غیرقابل پیش بینی و فاجعه باری بود که حیات و ممات ایران و تمامیت ارضی آنرا بزیرعلامت سوال خواهد برد و یا خود با تمام قوا بدنبال بزیر کشیدن حاکمیتی باشیم که جز با اعمال قهر از میدان بدر نخواهد رفت . اینهم در شرایط کنونی یک راه بیشتر ندارد :

## سرنگونی از خارج و از طریق تهاجم گسترده و سراسری " ارتش آزادیبخش ملی ایران"

بنابراین می بینید که در مقابل ما انتخابهای گوناگونی قرار ندارد . این تا آنجایی است که به ما و انقلاب ایران برمی گردد . اما این تمامی داستان نیست . مسئله این است که تحقق حرکت این " ارتش آزادیبخش" تنها منوط به یک اجماع جهانی بر سر مقوله تغییر رژیم توسط " عنصر داخلی" است و لاغیر . این اجماع جهانی نیز با نامه نگاری ایرانیان خشمگین ! به این یا آن نهاد بین المللی و یا این تظاهرات و آن آکسیون و این اطلاعیه و آن بیانیه و ..... حاصل نمی شود ! بلکه این اجماع در انتهای راه طی شده ای قرار دارد که اولاً :

- رژیم "جمهوری اسلامی" راه تسلیم محض را انتخاب نکند ، یعنی آنچه را که در مقاله " حس ششم" خودکشی نامیده بودم .
- تلاشهای گسترده اروپا و آمریکا برای دست سازی " آلترناتیو مطلوب" به جایی نرسد .
- ارتش آزادیبخش ، محکم و استوار و بدون ریزش برجا بماند .
- آمریکا نتواند تا مقطع انتخابات ۲۰۰۸ خود را از باتلاق عراق بیرون بکشد .

- آمریکا و بلوک "کشورهای داوطلب" قادر به تامین هزینه های مالی و انسانی یک جنگ تمام عیار بر علیه ایران نباشند .  
- پذیرش " راه حل سوم" در مقابل راه حل "جنگ" از سوی آمریکایی ها ، به معنی تن دادن آنان به **انقلاب** و پذیرش **دادن ایران** در مقابل گرفتن خاورمیانه بدون ایران ، تنها زمانی امکان پذیر است که **مصالح استراتژیکی** آنها در کادر " طرح خاورمیانه بزرگ" بر **منافع تاکتیکیشان** در رابطه با از دست دادن **موقت** ایران ( با تضمین خنثی ماندن فاکتور ایران در رابطه با تحولات آتی منطقه ) بچربد .

**س - پس تا آنموقع راهی طولانی مانده است !**

ج - آری ، ولی سرعت تحولات که در هفته ها و ماه های آینده شتاب بیشتری هم خواهد یافت ، **زمان** طی این مسیر طولانی را **کوتاه** خواهد کرد .

**س - و پاسخ شما به احتمالات بالا ؟**

ج - این پاسخ ها را قبلا پراکنده داده ام ولی ساده شده آن در رابطه با رژیم ، آنها بین خودکشی و مرگ با عزت ! دومی را برگزیده اند .

- هیچ **آلترناتیوی** بدون حضور مجاهدین شکل نخواهد گرفت .

- ارتش آزادیبخش ، محکم و استوار برجا خواهد ماند .

- آمریکا و متحدینش نخواهند توانست خود را از باتلاق عراق بیرون بکشند .

**س - پس شما معتقدید که چاره ای جز رو آوردن به مجاهدین نیست ؟**

ج - آمریکایی ها تنها در شرایط **استیصال مطلق** رو به مجاهدین خواهند آورد . بعبارت بهتر پذیرش راه حل مجاهدین یعنی همان "**راه حل سوم**" **آخرین انتخاب** آنها خواهد بود . "

**همان مصاحبه ، سوم اردیبهشت ۱۳۸۵**

و امروز سالها پس از پیش بینی های بالا و بسیاری دیگر ، در شرایطی که تمامی تلاشهای داخلی و بین المللی در چارچوب "نبرد آلترناتیوها" ، برای دست سازی "آلترناتیو مطلوب" یا بدون مجاهدین و یا با مجاهدین ولی تحت هژمونی بورژوازی ضدانقلابی وابسته ، به گل نشسته است ،

در شرایطی که مجاهدین موفق به حفظ ظرف و مضرروف ارتش آزادیبخشان بهر قیمتی شده و باز هم خواهند شد ،

در شرایطی که آمریکا و متحدانش نه تنها نتوانسته اند خود را از باتلاق عراق بیرون بکشند که تا گردن در باتلاق افغانستان نیز گیر کرده اند ،

و در شرایطی که گزینه " تغییر از داخل " که امکان تحقق آنرا بدلیل نبودن " سر " در داخل همواره منتفی می دانستم ، علیرغم حضور گسترده و بی سابقه " عنصر اجتماعی " ، یکبار دیگر در ابعاد کلان اجتماعی و سراسری به آزمایشی شکست خورده کشیده شده است ،

و خلاصه در شرایطی که بنا بر گزارش گروه تحقیقاتی آکسفورد که همین دیروز پنجشنبه ۱۴ ژوئیه منتشر شده است :

"پیامدهای حمله نظامی به ایران چنان جدی است که به هیچ شکلی نباید آن را تشویق کرد . **یافتن راه های دیگر** برای پایان دادن به بحران اتمی ایران ، **هر قدر هم که مشکل باشد ، باید دنبال شود**"

ما شاهد دو جبهه گیری جهانی بر سر مسئله آلترناتیو نظام "جمهوری اسلامی" هستیم . مرکز ثقل هر دوی این جبهه بندی ها در ایالات متحده مستقر هست . اگر دیروز طلسم لیست تروریستی تنها در "مرکز ثقل" انگلستان شکسته می شد و **گره لیست** در لندن باز می شد ، امروز طلسم تعیین تکلیف رژیم در ایالات متحده شکسته می شود و **گره آلترناتیو** در واشینگتن گشاده می گردد .

یک جبهه بندی قدرتمند همچنان بدنبال سراب انقلاب مخملی و روی کار آوردن لیبرال دمکراسی در ایران هست با عناصر و مهره ها و چهره هایی که از درون نظام مقدس بیرون کشیده و هر روز در صدای آمریکا و رادیو فردا و بی بی سی و رادیو زمانه و سایت روز آن لاین و .... به تبلیغ و ترویجشان نشستند و برایشان نشست آموزشی و اتاق فکری و جوایز بین المللی و پول و امکانات مهیا می کند و هدف اعلام شده و شعار مزورانه اش تنها " تغییر رفتار " نظام الهی است .

یک جبهه بندی هم هست که رک و پوست کنده خواهان "تغییر رژیم" و مخالف سرسخت هر نوع گفتگو و امتیازدهی و وقت تلف کردنی در رابطه با کلیت نظام "جمهوری اسلامی" است. پس از یک پروسه هفت ساله شکست خورده ای که نه موفق به پیاده کردن پروژه تهاجم نظامی به ایران شده و نه از سر هم بندی کردن انواع آلترناتیوهای قومی و فدرالیستی و جدایی طلبی طرفی بسته است و نه حتی موفق شده که شما را هم با بچه شاه به اتحاد و تعامل و .. بکشاند، حالا آمده و بر مبنای اصل طلایی! دشمن دشمن من دوست من است، تخم مرغهایش را گذاشته توی سبد شما و فقط شما. اگر این واقعی باشد که هست بنابراین دیگر حذف نام مجاهدین از لیست وزارت خارجه آمریکا از این پس تنها مسئله زمان است. زمانی که چندان به درازا نخواهد کشید.

حالا شما اگر در خط و خطوط خودتان در رابطه با سرنگونی رژیم جدی باشید، اگر در تحلیلتان در رابطه با تشخیص تضاد عمده یعنی موجودیت رژیم "جمهوری اسلامی" اشتباه نداشته باشید و اگر قصد مداخله در پروسه تغییر را هم همچنان داشته باشید چه می کنید؟ اگر برخلاف نظر اعلام شده منم که استراتژی درستتر را پس از فروغ جاویدان و بویژه بعد مروارید، استراتژی سازماندهی قیام در شهرها می دانستم و هنوز هم می دانم و مجاهدین را هم رک و پوست کنده به همین دلیل، در به نتیجه نرسیدن دو قیام اساسی یعنی قیام ۱۸ تیر ۷۸ و قیام ۶ دی ۸۸ مقصر می دانم، همچنان بر استراتژی جنگ آزادیبخش نوین و گذاشتن تمامی تخم مرغهایتان در سبد الزامات ژئوپلیتیک منطقه ای و جهانی پا می فشارید، وارد کدام جبهه بندی می شوید؟

اما بسا مهمتر از اینکه شما بخواهید در این زمین بازی دایناسورها در کدام طرف بازی قرار بگیرید، اینست که اصلا اجازه ورود به زمین به شما داده شود. آنهم به این شرط خارق العاده که شما با پیراهن خودتان هم بتوانید بازی کنید. بدیهی است که در این صورت شما آن تیمی را انتخاب می کنید که نخواهد پیراهن خودش را نتان کند. بدیهی است که طرف مقابل همانگونه که شما، بدنبال منافع خود می باشد. شما تا آنجایی برایش اهمیت دارید که بتوانید گل تیمتان را وارد دروازه حریف کنید. اگر موفق شدید آنگاه این گل تیم است که برده و هرکس به "مشروطه" خود رسیده است! برد تیم اما بنام شماست که ثبت خواهد شد. چرا که با پیراهن شما بازی شروع گردیده است. چرا که این هژمونی شماست که در شرایط استیصال پذیرفته گردیده است. امروز برای بخشی از "جناح بازها"، فردا برای دولت ایالات متحده آمریکا و "جامعه جهانی" کذایی شاید.

اینکه من اینهمه بر ضرورت اعمال هژمونی عنصر دمکراتیک - انقلابی در "پروسه تغییر" تاکید می کنم و آنرا به مثابه شاقولی برای تشخیص انحراف از مسیر انقلاب و معیار سلامت "جنبش سرخ" و تعیین کننده "ماهیت تغییر" می دانم، از قضا دقیقا به خاطر همان ویژگی خدشه ناپذیر استقلال طلبانه و ضد ساخت و پاخت از بالای آن است که در بالا بدان اشاره کرده ام و نه چیز دیگر. بنابراین یک پاسخ بیشتر برای گذار به سلامت از این "فتنه سیاسی" نیست. همان پاسخی که خود درست بیست و شش پیش در مقابل اعتراض یکی از هواداران مجاهدین در رابطه با حمایت یک نماینده دست راستی پارلمان آلمان از مجاهدین و شورای ملی مقاومت امروز داده بودم. آنروزها هنوز بخش دیپلماتیک مجاهدین بطور گسترده وارد ارتباط با تمامی لایه های سیاسی موجود در اروپا نشده و بیشتر ارتباطات با احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات و به اصطلاح چپ اروپا بود و هوادار مربوطه نمی دانست که اروپا اصلا چپ و راستی ندارد و .....

بهرحال پاسخ آنروزم این بود که اگر ما پایمان همچنان بر روی مبارزه مسلحانه سفت باشد، اگر بدون اما و اگر همچنان بدنبال سرنگونی قهرآمیز "رژیم خمینی" باشیم و اگر درهای شورا را همچنان بروی ضدانقلاب مغلوب و وابستگان شاه و شیخ بسته نگه داشته باشیم و اگر دنبال مذاکره و معامله با دشمن نبوده باشیم و اگر ..... در آنصورت این دیگر تضاد نماینده راستگرایی مذکور است که باید پاسخگوی حمایتش از چنین آلترناتیوی باشد و نه ما.

امروز هم معیار من برای تشخیص صره از ناصره جز این نیست. اگر "آلترناتیو مجاهدین" همچنان بدون شکاف بدنبال سرنگونی قهرآمیز تمامیت رژیم "جمهوری اسلامی" با همه نهادها و ارگانهای ضد خلقی و ضدانقلابی آن باشد. اگر همچنان بهر قیمت و با پرداخت هر هزینه ای کمر به حفظ و حراست از ارتش آزادیبخش به مثابه یگانه ابزار در هم شکستن ماشین نظامی رژیم و "تغییر رژیم از بیرون" بدون دخالت مستقیم خارجی بسته باشد و اگر همچنان علیرغم فشارهای داخلی و بین المللی، دست رد بر سینه بورژوازی ضدانقلابی داخلی زده و بپای ائتلاف سیاسی با آن نرفته باشد، آنگاه می توان که بخاطر جذب چنین حمایتی از جانب چنان عناصری در عین حفظ چنین موضعی، کلاه از سر نیز برداشت. بدون شکل گیری

این جبهه بندی جهانی بر سر مسئله ایران ، به هر رژیم انقلابی جانشین جمهوری اسلامی در آینده ، بی تردید توسط همینها خون پاشیده خواهد شد .

درمقابل اگر نه مجاهدین ، هر نیروی سرنگونی خواه دیگری هم که باشد ، یکروز از خواست سرنگونی قهرآمیز کوتاه بیاید و فی المثل بدنبال خواست اجرای بی تنازل قانون اساسی رژیم برود . اگر با ضدانقلاب غالب و مغلوب و وابستگان و دم و دنبالچه هایشان به ائتلاف و اتحاد بنشیند و اگر .....

آری اگر این نیرو درمقابل و به عکس مجاهدین ، بجای "خوزه ماریا از نار" ، بجای " جان بولتن" و بجای "ایلیانا رزلهتینی" که روی میز دفترکارش در کنگره آمریکا عکس " تئودور هر تامل" بنیانگذار جنبش صهیونیستی راهم گذاشته و ..... ، "چه گوارا" و "هوشی مین" و "لنین" را هم در پشت سر داشته باشد ، باز هم افاقه نمی کند . باز هم مرا در کنار خود نخواهد یافت . باز هم عالیتترین مصالح مردم ایران که همانا رهایی از چنگال این " نابهنگامی تاریخی" حاکم بر میهن در زنجیر را نمایندگی نمی کند .

باز هم تکرار می کنم پیشروی " راه حل سوم " با همان مکانیزمی که خود بیان کرده بودم ، تنها گزینه ای پسروی آلترناتیو اجتناب ناپذیر " جنگ" است . متاسفم که آلترناتیو دیگری را در این شرایط حساس واقعی نمی بینم . این راهی است که استارت آن در همایش پاریس زده شد . جلوی گلوله ای که در پاریس شلیک شد را دیگر تا اصابت به هدف نمی توان گرفت . اینرا بیش از همه رژیم " جمهوری اسلامی " فهم کرده است . تحولات نزدیک عراق بر علیه رژیم و تحولات بسیار نزدیکتر در ایالات متحده بسود مجاهدین در راهند . در این تردیدی نیست . آنچه که می ماند باز شدن و انبساط ضروری و صرف نظر کردنی مجاهدین به سمت بیرون و سپهر سیاسی ایران است . مجاهدین را از این ضرورت و الزام سیاسی گزیری نیست .

بیژن نیابتی ، ۲۵ تیرماه ۱۳۸۹